

روش‌شناسی کلامی آقاجمال خوانساری

سید مرتضی موسوی^۱

چکیده

جمال‌الدین محمد بن حسین (متوفای ۱۱۲۵) معروف به «آقاجمال» از نام‌آوران علوم عقلی و نقلی در سده دوازدهم هجری و دارای تألیفات فراوانی در این دو حوزه است. وی از شاگردان پدرش آقاحسین (۱۰۱۶ - ۱۰۹۸) و مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰) است. آقاجمال با اینکه از ملاصدرا متأخر است ولی از مبانی حکمت متعالیه، در مباحث کلامی استفاده نکرده است. مباحث کلامی او مبتنی بر فلسفه مشاء بوده و با توجه به تسلط ایشان بر علوم عقلی و نقلی، از این دانش‌ها در علم کلام استفاده کرده است. استدلال‌ات کلامی وی در مباحثی که بهره‌گیری از نقل مستلزم دور است عقلی محض، و در مباحثی که چنین نباشد، عقلی - نقلی است. ایشان از روش عقلی برای تأویل و توجیه آیات و روایات اعتقادی بهره فراوان برده است.

واژه‌های کلیدی: آقاجمال خوانساری، روش‌شناسی کلامی، روش عقلی فلسفی، روش نقلی، تأویل.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار، مرکز کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق (علیه السلام)، رایانامه: smmosavi124@gmail.com

۱. زندگی نامه و شخصیت علمی

جمال‌الدین محمد بن حسین بن محمد معروف به «آقا جمال» از علمای شیعه در سده دوازدهم هجری است. وی، فرزند آقاحسین خوانساری و از شاگردان او و مجلسی اول و دایی اش ملامحمد باقر سبزواری بوده و از دانشمندان سرشناس شیعه است که جامع معقول و منقول بوده و در گسترش علوم اسلامی زحمات زیادی متحمل شده و تألیفات ارزنده‌ای در زمینه علوم عقلی و نقلی، به جهان اسلام عرضه کرده است (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۲۱۴).

آقاجمال، در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علم پرداخت و سپس در همان حوزه، در اکثر رشته‌های علوم متنوع عصر، همچون: فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، علوم ریاضی، شعر و ادب، عقاید و کلام به تدریس پرداخت. سید ابوالقاسم خوانساری (صاحب مناهج المعارف)، سید صدرالدین قمی (شارح وافیه)، میرزا عبدالله افندی شیرازی (صاحب ریاض العلماء)، حاج محمد تقی طبسی (نویسنده حاشیه مدارک)، محمد خاتون آبادی نوه علامه مجلسی، محمد هادی سبزواری فرزند محقق سبزواری، سید نعمت‌الله جزایری و شیخ یوسف بحرانی، برخی از شاگردان ایشان هستند.

آقاجمال، نقش مهمی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشت و در میان مردم و پادشاهان صفوی نفوذ ویژه‌ای داشته؛ به گونه‌ای که پادشاهان صفوی به او و پدرش، ابراز ارادت می‌کردند. برگزاری نماز بر پیکر معروف‌ترین شخصیت جهان تشیع در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری قمری، یعنی علامه محمد باقر مجلسی، نشانگر عظمت آقا جمال خوانساری در میان دانشمندان و فقهای آن عصر می‌باشد (روضاتی، ۱۳۷۸: ۷۸).

آقاجمال خوانساری از نظر علم و فضل و تقوی و حسن اخلاق و سلوک با مردم از رتبه‌ای بلند برخوردار بوده صاحب ریاض العلماء او را به فضل، حکمت، تحقیق و تدقیق و مانند آن ستوده‌اند (افندی، بی‌تا، ۱: ۱۱۴؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۲۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۶۴). محدث قمی در توصیف وی می‌گوید: صاحب تصانیف رائقه است که از ملاحظه آنها معلوم می‌شود جودت فهم و حسن سلیقه و صفای ذهن او، به‌خصوص در فهم ظواهر احادیث و تراجم (شیخ عباس قمی، ۱۳۹۷ق، ۲، ۱۵۳).

آقاجمال در ۲۶ رمضان سال ۱۱۲۵ هجری قمری، ۲۵ سال بعد از رحلت پدرش

در اصفهان وفات یافت و در تکیه خوانساری‌ها در مزار تخت فولاد، کنار قبر پدرش آقا حسین به خاک سپرده شد و بارگاهشان زیارتگاه اهل معرفت شده است (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۲۱۵).

۲. آثار علمی و روش تألیفی و تدوینی کتب کلامی - فلسفی

کتابی با عنوان رسائل (شانزده رساله) به کوشش علی اکبر زمانی نژاد، در ۸۴۸ صفحه چاپ شده که در آن برخی آثار کلامی، فقهی، فلسفی، شرح دعا و غیره از آقا جمال وجود دارد. سرخط عناوین این آثار عبارتند از: شرح اخبار طینت، رساله نیت، مبدأ و معاد (اصول دین)، جبر و اختیار (جواب مراسله حسینعلی خان)، اشتراک لفظی وجود (تألیف ملارجعلی تبریزی)، رد اشتراک لفظی وجود، قاعده الواحد، شرح دعای صباح، اختیارات الایام، داستان طرمح، اجازه آقا جمال به ملا محمد حسین مازندرانی، آداب الصلاة، نماز جمعه، خمس، نذر، معنای کراهت در عبادات. و در پایان، کتاب مزار، نگارش آقا جمال با تحقیق آیت الله استادی نیز افزوده شده است. رساله‌ای در بیان دلالت آیه «اذ ابتلی ابراهیم...» نیز وجود دارد که پس از چاپ، معلوم شده از آقا جمال نیست.

آثار علمی آقا جمال خوانساری دو بخش است:^۱

۲-۱. آثار غیر کلامی و فلسفی

۱. حاشیه شرح لمعه شهید ثانی (چاپ شده است)
۲. حاشیه شرح مختصر ابن حاجب در اصول فقه (نسخه خطی)
۳. ترجمه و شرح غرر الحکم آمدی (توسط محدث ارموی تصحیح و در هفت جلد چاپ شده است)
۴. ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهایی (چاپ شده است)
۵. مجالس در مناظرات: ترجمه الفصول المختارة سید مرتضی که همین کتاب (الفصول المختارة) تلخیص کتاب العیون و المجالس شیخ مفید است (چاپ شده است)

۱. برخی آثار به آقا جمال نسبت داده شده که یا انتساب آنها قطعی نیست و یا هیچ نسخه‌ای از آنها در دسترس نمی‌باشد.

۶. ترجمه و شرح دعای صباح حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۷. ترجمه داستان طرمح بن عدی

۸. مزار: کتاب ادعیه و مزار، زیارت نامه امام رضا (علیه السلام)

۹. عقاید النساء یا کلثوم ننه: این کتاب که منسوب به آقاجمال است و برخی، آن را از آثار پدرش آقااحسین برشمرده‌اند، کتابی طنزآمیز به زبان فارسی در نقد دینداری عامیانه و باورهای خرافی رایج میان زنان در دوره صفویه است (چاپ شده است)

۱۰. الأسئلة السلطانیة (پاسخ به حدود ۲۰۰ مسئله فقهی سلطان حسین صفوی) (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۲: ۸۴، ۶: ۹۳)

۱۱. رساله‌هایی در مورد نیت، آداب الصلاة، نمازجمعه، خمس، نذر، معنای کراهت در عبادات، و اختیارات ایام نیز از ایشان وجود دارد. الذریعة إلى تصانیف الشيعة

۲-۲. آثار کلامی و فلسفی

آقاجمال خوانساری به جایگاه علم کلام در دایره دانش‌های دینی، توجه ویژه‌ای داشته و علم کلام را صدرنشین علوم دینی دانسته و در مورد علم کلام می‌نویسد: ظاهر است که علم کلام، اصول است و سایر علوم دینی مثل تفسیر و حدیث و فقه و اصول فقه، فروع؛ زیرا که همه آنها موقوف بر آن است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۴۸، پاورقی ش ۱). ایشان، نقش مواضع کلامی را در تفسیر قرآن کریم برجسته دیده‌اند و در مورد تفسیر شیخ مفید از آیه ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۴۹) می‌گوید: چون شیخ مفید معنی قدر را چنین گفته اند آیه کریمه را نیز موافق آن تفسیر کرده‌اند و اگر به معنی دیگر گوید، موافق آن تفسیر خواهد کرد (همو، ۱۳۷۸ الف: ۱۸۸، پاورقی ش ۴).

۲-۲-۱. مبدا و معاد (اصول دین): این رساله، گرچه ناتمام مانده (همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۳۴)، لیکن به لحاظ جامعیت مسائل، مهم‌ترین اثر کلامی مستقل ایشان محسوب می‌شود. این رساله، دارای یک مقدمه و چهار باب است. مقدمه، مربوط به تعداد اصول دین و وجه اصول بودن آنها است. باب اول در اثبات واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه بوده و دارای دوازده فصل می‌باشد؛ در این فصول، ابتدا، واجب الوجود و توحید اثبات شده و سپس صفات واجب مانند: علم، قدرت، اراده، سمع، بصر، حیات، قیومیت، تکلم و ... اثبات شده است. باب دوم پیرامون عدل الهی است که

دارای هشت فصل بوده و در این فصول به مسائلی مانند: اثبات عدل الهی، توجیه نسبت اضلال به خداوند سبحان، ثبوت غرض برای افعال الهی، استناد افعال عباد به خودشان و عدم استقلال آن‌ها در افعالشان، وجوب انتصاف مظلوم از ظالم، قضا و قدر و حدوث عالم، پرداخته شده است. باب سوم در مورد نبوت و دارای شش فصل است؛ در این فصول، مسائلی مانند: معنی نبی و طریق ثبوت نبوت، وجوب عصمت و تنزیه انبیاء علیهم‌السلام از منفرات، اثبات نبوت و افضلیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر سایر انبیاء و ملائکه، بحث شده است. باب چهارم در مورد امامت و دارای شش فصل است که در این فصول به مسائلی مانند: معنی امام و دلیل وجوب نصب او، وجوب عصمت و طریق اثبات امامت، ابطال قول اهل سنت به امامت خلفای سه گانه و مطاعن خلفاء اشاره شده است. روش ایشان در این رساله، عقلی- نقلی است.

۲-۲-۲. جبر و اختیار (جواب مراسله حسینعلی خان): آقا جمال این رساله را خطاب به شخصی به نام حسینعلی خان نگاشته و در ابتدا، به اثبات عقلی قاعده حسن و قبح عقلی و تبیین اصل قدرت و اختیار عباد در افعال پرداخته، و سپس به تأویل برخی روایات و تفسیر برخی آیات مانند: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ (توبه: ۵۱) پرداخته است؛ روشی که ایشان در این رساله به کار گرفته، روش عقلی است و البته از ظواهر نقل نیز برای تأیید استفاده کرده است.

۲-۲-۳. شرح و تفسیر احادیث طینت: آقا جمال، ابتدا به اختصار به تبیین و اثبات قاعده حسن و قبح عقلی و اختیار بندگان در افعالشان پرداخته و می‌فرماید: روایات نیز مانند قرآن کریم دارای متشابهات است و آنچه از احادیث درباره اختلاف طینت کافر و مؤمن وارد شده بر ظاهر آن نمی‌توان حمل کرد. سپس ایشان ۱۰ حدیث در این باب ذکر کرده و به تفصیل، به تأویل و تفسیر آن‌ها پرداخته است.

۲-۲-۴. رساله درباره قاعده الواحد: ایشان سه دلیل از قول حکما برای اثبات این قاعده مطرح کرده و سپس پاسخ‌های متکلمان را در ابطال ادله مذکور، مطرح کرده است. روش ایشان در این رساله، عقلی است.

۲-۲-۵. حاشیه بر طبیعیات شفای ابن سینا: طبیعیات شفای ابن سینا شامل هشت فن، و فن اول آن دارای چهار مقاله است. حاشیه آقا جمال خوانساری بر طبیعیات شفا تنها بر فن اول (مقاله اول و دوم و یک فصل از مقاله سوم) است. ایشان در این کتاب، با شیوه عقلی- فلسفی به نقد و تحلیل مباحث طبیعیات پرداخته است.

۶-۲-۲. حاشیه بر شرح اشارات: نسخه چاپی این کتاب، حاشیه آقاحسین خوانساری بر شرح اشارات است که حواشی آقاجمال بر حواشی پدرش آقاحسین نیز همراه آن چاپ شده است.

۷-۲-۲. حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح قوشجی بر تجرید: حاشیه آقاجمال فقط بر بخشی از الهیات (از ابتدای مقصد ثالث تا علم الهی) است و به ضمیمه حاشیه حاج ملا هادی سبزواری بر حاشیه آقا جمال، و همچنین تعلیقات آقا جمال بر حاشیه خودش و حاشیه ملا علی نوری بر حاشیه آقا جمال چاپ شده است. آقاجمال در این کتاب، عنایت ویژه‌ای به مباحث حکمت مشاء دارد و به تناسب مقام، مباحث کلامی را به شیوه عقلی - فلسفی ارائه می‌دهد.

۸-۲-۲. الايرادات علی الحدوث الدهری: بخشی از حاشیه ایشان بر حاشیه خفری است که چاپ شده است. روش وی در این رساله، عقلی - فلسفی است.

۹-۲-۲. شرح و ردّ رساله اشتراک لفظی وجود: ملارجعلی تبریزی رساله‌ای در اثبات اشتراک لفظی وجود نگاشته است که آقاجمال در رد آن، رساله‌ای نوشته است. روش ایشان در این رساله، عقلی - فلسفی است.

۳. جایگاه عقل در روش کلامی

آقاجمال خوانساری، به جایگاه عقل در مباحث کلامی اهتمام ویژه‌ای داشته، از این رو، ادله عقلی در آثار کلامی او بسیار مورد توجه قرار گرفته است. البته در آثار کلامی ایشان، به خصوص آثاری که مربوط به حواشی بر کتب کلامی است، این روش عقلی، به تناسب مقام، بیشتر صبغه فلسفی دارد. ایشان، با اینکه متأخر از ملاصدرا است، اما از مبانی حکمت متعالیه در مباحث کلامی استفاده نکرده و بیشتر بر مبنای حکمت مشائی، مشی کرده است.

برای اینکه از جایگاه عقل در روش کلامی آقاجمال خوانساری درک روشن‌تری داشته باشیم، نمونه‌هایی از مباحث کلامی ایشان را باز می‌گوییم:

۱-۳. قاعده حسن و قبح عقلی در مقام ثبوت و اثبات

آقاجمال، قاعده حسن و قبح عقلی در مرحله ثبوت را به نحو موجه کلی و بدیهی دانسته و می‌گوید: بر متأمل منصف ظاهر و پیدا و کالشمس فی رابعة النهار روشن و هویداست که عقل صریح و لحاظ صحیح، قطع نظر از ملاحظه ادیان و شرایع،

و تتبع عادات و أزمان، و رعایت مطالب و اغراض، و حمایت منافع و أعواض، حاکم و جازم به حسن و قبح اشیاء و تفاوت مراتب آن‌ها است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف، ۲۷-۲۸)، بنابراین، شکی نیست که افعال فی أنفسها قطع نظر از حکم شارع و عادات و اغراض، بعضی به حسن و خوبی و به معنی استحقاق مدح فاعل آن، و بعضی به قبح و بدی به معنی استحقاق ذم فاعل آن، موصوفند (همان: ۱۷۵).

ایشان، همین قاعده را در مرحله اثبات به نحو موجب جزئی پذیرفته و قائل است عقل، به حسن و قبح بسیاری از اوامر و نواهی شارع نمی‌تواند دست یابد. بنابراین در عدل و ظلم و بسیاری اشیاء، عقل انسانی و فهم بشری از حکم کردن قاصر است؛ چون ادراک آنها با تمام ماهیت و ویژگی‌ها بر او متعسر و متعذر است و لذا به حسن بسیاری از اوامر شرایع و ادیان و قبح منهیات آنها نمی‌تواند پی ببرد (همان: ۲۸).

۳-۲. دلیل عقلی بر وجوب عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام از سهو، نسیان و منفرات

آقاجمال قائل است: تجویز سهو و نسیان بر ائمه علیهم السلام معقول نیست چنانکه در انبیاء علیهم السلام چنین است؛ چون با تجویز آن، اعتماد و وثوقی بر اعمال و افعال ایشان نخواهد بود، و این مخلّ به غرض از نصب ایشان است، و همچنین باید منزّه باشند از هر چه باعث تنفر مردم شود، مثل امراض بدی مانند برص و جذام، و مثل بد فعلی مادران و دنائت پدران و کفر ایشان (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۰۷).

۳-۳. بدهت عقلی قدرت و اختیار بندگان در افعالشان و استناد افعال به آن‌ها

اصل قدرت عباد و اختیار ایشان در افعال خود و استناد آنها به تأثیر ایشان از ضروریات بوده و انکار آن جز مکابره و مباهته نخواهد بود (همان: ۲۹)، بنابراین، افعال ما مستند به ما است و از ما صادر می‌شود به اختیار، چنان که عقل بدیهی حکم می‌کند. آقاجمال، در ادامه به دلیل عقلی نیز اشاره کرده و قول اشاعره را رد می‌کند (همان: ۱۷۸).

۳-۴. برهان عقلی بودن معجزه برای همه عقاید

آقاجمال، پیرامون گستره و قلمرو دلالت معجزه می‌گوید: بعضی از علماء گفته‌اند بعد از مشاهده معجزات از سوی مدعی نبوت، علم ضروری به صدق و راستی او حاصل شده و پس از آن، قول او در تمام اخبار او حجت خواهد بود، اگرچه خبر از وجود حق تعالی و علم و قدرت او باشد. و این قول نزد فقیر بعید نیست، و اینکه پیغمبران علیهم السلام

اکتفا می‌کردند به اظهار ایمان کسانی که بعد از مشاهده معجزه ایمان می‌آوردند و خواهان دلیل و برهان و تلقین آن نبوده‌اند، شاهد بر این مطلب است (همان: ۱۵۰).

۳-۵. لزوم تأویل در صفات خیریه و متشابهات از آیات شریفه و روایات مبارکه

آقاجمال، یک قاعده کلی در مورد تعارض معارف نقلی با احکام صریح عقلی بیان می‌کند، و آن اینکه: هر گاه ظاهر نقلی با فرمان عقلی متناقض باشد تأویل نقل اگر ممکن باشد لازم، و إلا طرح آن و رد علم آن به اهل آن لازم خواهد بود؛ زیرا حکم به صحت هر دو، اولی البطلان، و حکم به فساد ثانی، مستلزم عدم اعتبار حکم اول است به طریق اولی، پس جز تأویل نقل یا رفض آن و صرف آن از ظاهر و طرح آن، راهی نخواهد بود (همان: ۲۷).

بر این اساس، ایشان در مورد احادیثی که نسبت سهو و نسیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده، معتقد است که باید طرح، یا بر تقیه حمل گردد (همان: ۱۹۴).

ایشان در مواردی که عقل، قدرت تأویل ندارد، می‌گوید: اگر کسی قدرت تأویل نداشته باشد همین که اعتقاد داشته باشد که ظاهر آن مراد نیست و تأویلی خواهد داشت، هرچند خصوص تأویل را نداند، کافی است (همان: ۳۰).

ایشان در موارد فراوانی، آیات و روایات را تأویل کرده، که به برخی موارد اشاره می‌کنیم:

۱-۳-۵. احادیث طینت

آنچه از احادیث در باب طینت مؤمن و کافر وارد شده و اینکه طینت مؤمن از گل بهشت خلق شده و کافر از گل جهنم، و خوبی‌های آن از آن راه و بدی‌های این، بدین سبب است؛ بر ظاهر آن‌ها نمی‌توان حمل کرد که مؤمن به اعتبار طینت خوب باید ایمان آورد و خوبی کند و قادر بر کفر و بد کردن نیست؛ بلکه باید تأویل شود به اینکه اختلاف طینت ایشان باعث می‌شود که میل مؤمن به ایمان و افعال نیک و میل کافر به کفر و افعال بد زیادتر باشد؛ با اینکه هر کدام قدرت و اختیار خلاف آن را دارند. بنابراین، در ثواب و عقاب اشکال نباشد؛ زیرا در تصحیح اعتقاد هریک از آنها همین قدر کافی است که آن شخص قادر بر طرفین باشد هرچند میل او به حسب ذات و طینت به یک طرف بیشتر باشد، مادام که به حد ضرورت و اضطراب نرسد (همان: ۳۱-۳۲). ایشان ظاهر فراز پایانی حدیث شریف «فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَاجِبٌ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ وَ قُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَاجِبٌ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۳، ۲: ۲) را مؤید تأویل مذکور

می‌داند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۴۰).

۲-۵-۳. سمیع و بصیر بودن خداوند متعال

آقاجمال، در مورد این دو صفت قائل است: اطلاق سمیع و بصیر بر حق تعالی در احادیث، زیاده از حد واقع شده. و معلوم است که آلت سمع و بصر در آنجا مراد نیست (همان: ۱۶۹). ایشان دو قول در مورد اینکه مراد از سمیع و بصیر در مورد خداوند سبحان چیست، مطرح کرده و می‌گویند: مراد یا این است که عالم به مسموعات و مبصرات است؛ چنانکه بعضی گفته‌اند. یا مراد، زیاده از مجرد علم به آن‌ها است یعنی اینکه می‌شنود مسموعات را و می‌بیند مبصرات را بدون آلت سمع و بصر به همان نحو که ما به چشم و گوش می‌بینیم و می‌شنویم، و این ظاهرتر است. و بنا بر اول، دو فرد علم خواهند بود و عین ذات؛ و بنا بر ثانی، اگر عبارت از اصل دیدن و شنیدن باشند، باید که حادث باشند (همان: ۱۶۹).

۳-۵-۳. تأویل صفات خبریه از جمله صفات موهم تجسیم

آنچه در شریعت مقدسه وارد شده که ظهور در تجسم دارد، باید تأویل شود؛ مثل قول حق تعالی: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيدِي﴾ (ص: ۷۵) که تأویل آن یا به این است که خلقت حضرت آدم به اعتبار کمال اعتنائی به آن، به پادشاهی عظیم الشان که چیزی را به دو دست خود ساخته، تشبیه شده است. یا آنکه مراد از «بیدئ» دو دست خود نباشد بلکه مراد ید قدرت و ید قوت باشد؛ چون ید به این دو معنی نیز آمده است. یا آنکه مراد از هر دو ید، نعمت باشد؛ چون ید به معنی نعمت نیز آمده و «با» در «بیدئ» به معنی «لام» باشد، یعنی از آن جهت که سجده کنی برای آنکه خلق کرده‌ام او را از برای دو نعمت خود، یعنی نعمت دنیا و آخرت (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۷۲).

۴-۵-۳. تأویل آیات مربوط به اضلال و مَهر کردن حق تعالی

به باور آقاجمال، هر آنچه در قرآن مجید، به عنوان نسبت اضلال به حق تعالی داده شده، باید تأویل شود به اینکه جمعی که عصیان و طغیان را از حد گذرانند، حق تعالی از ایشان، سلب توفیقات و الطاف خود می‌کند و ایشان را به خود وامی‌گذارد. و به این سبب، در ضلالت ابدی و شقاوت سرمدی می‌رسند؛ پس گویا حق تعالی ایشان را اضلال کرده یا اینکه مراد از اضلال، اهلاك و تعذیب است؛ چون اضلال به این معنی نیز آمده است؛ بنابراین، محتاج به توجیهی نیست و سایر آنچه از این قبیل باشد، بر

این قیاس است و هر جا تأویل مناسبی باید کرد؛ مثل ختم کردن و مهر کردن حق تعالی دل‌های کفار را که حق داخل آن نشود، چنانکه در قرآن مجید آمده است؛ نظیر تأویلی که در اضلال کردیم در آن نیز جاری است (همان: ۱۷۷).

۵-۳. تأویل آیات مربوط به نسبت خطا و عصیان به انبیاء علیهم‌السلام

آیاتی از قرآن مجید که در آن نسبت عصیان یا گناه یا ضلالت یا امثال آن داده شده، باید تأویل شود به اینکه مراد از آن، خلاف اولی است تا بتوان آن را نسبت به پیغمبران علیهم‌السلام عصیان و گناه و امثال آن، گفت (همان: ۱۹۴).

۶-۳. تأویل آیات مربوط به خلق اعمال و جواز رؤیت خداوند سبحان

آنچه در ظاهر شریعت مقدسه بر وفق یکی از آن‌ها (اشاعره و جهمیه) به حسب ظاهر وارد شده، باید تأویل شود. مثل قول حق تعالی ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۰۲) که دلالت می‌کند بر اینکه خدا خالق هر چیز است. و قول خدای متعال ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات: ۹۶) که دلالت می‌کند بر اینکه خدا خالق ما و اعمال ما است، آن‌ها باید تأویل شود به اینکه خدا خالق همه است؛ لکن بعضی را بی‌واسطه و بعضی را به واسطه (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۷۹). همچنین، آنچه در شریعت مقدسه وارد شده که ظهور در جواز رؤیت خداوند سبحان دارد، باید تأویل شود، و قول به ظواهر آن‌ها چنانچه مذهب فرقه اشاعره از اهل سنت است، باطل و مردود است (همان: ۱۷۴).

۷-۳. تأویل آیات گناه و عصیان انبیاء علیهم‌السلام

آنچه در قرآن کریم وارد شده که نسبت عصیان و گناه و ضلالت و امثال آن به انبیاء علیهم‌السلام پیش از بعثت یا پس از بعثت، داده شده، باید تأویل شود به اینکه مراد خلاف اولی است (همان: ۱۹۴).

۴. جایگاه نقل در روش کلامی آقا جمال

آقا جمال خوانساری، نقل را یکی از منابع مهم معرفتی دانسته و به جایگاه نقل برای اثبات اعتقادات توجه ویژه‌ای دارد و در اکثر مسائل کلامی عقلی - نقلی برای تبیین و دفاع از عقاید، از نقل بهره برده است. این مطلب در آثار مستقل کلامی ایشان به وفور قابل استناد است؛ لکن، در آثار کلامی که مربوط به حواشی ایشان بر کتب کلامی - فلسفی است، به تناسب مقام، کمتر یافت می‌شود. ایشان معتقد است در آن

دسته از مسائل اعتقادی که اثبات آن به واسطه نقل، مستلزم دور نباشد، می‌توان از نقل به عنوان برهان بهره برد و این مطلب را به مشهور نسبت داده، و معتقد است مشهور میان علماء این است که در اثبات واجب تعالی و قدرت آن حضرت جل و علا، ناچار دلیل عقلی باید اقامه کرد، و اثبات آن‌ها به شرع معقول نیست؛ زیرا اثبات صدق نبی موقوف بر ثبوت آن‌ها است؛ پس اگر آن‌ها به قول نبی اثبات شود، دور لازم می‌آید. اما در سایر صفات حق تعالی دلیل شرعی هم کافی است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۰).

ایشان معتقد است: اصل معرفت وجود اله عالم، برای هر کسی (حتی منکرین) فطری و بدون نیاز به برهان بوده و هیچ کس قلباً منکر آن نیست، گرچه شاید بر زبان، خلاف آن را جاری کند، و مناظره امام جعفر صادق (ع) با زندیق و روایات دیگر، در این مطلب، ظهور داشته و بعد از آن شاید شهادت ذوق و وجدان بر اینکه آن واجب بالذات بوده، ما را از اقامه دلیل و برهان بی‌نیاز کند (خوانساری، ۱۳۷۸، ب: ۹۸-۹۹).

آقاجمال حتی در برخی مسائل مانند حدوث زمانی عالم، دلیل نقلی را دلیل تام و کامل دانسته و به ادله عقلی اعتنایی نمی‌کند «و اعلم أنّ العمدة لنا في إثبات الحدوث الزماني هو الشرع، حيث وقع عليه إجماع الملة و ورد به الآثار، و أمّا الدلائل العقلية عليه ممّا لا يكاد يتم» (همو، ۱۳۷۸، ب: ۱۱۳).

به اعتقاد وی، در بسیاری موارد که عقل در مقام اثبات، توانایی دست‌یابی به حسن و قبح واقعی اشیاء را ندارد، شریعت حقه می‌تواند عقل را راهنمایی کرده و امر شارع به بعضی و نهی از بعضی، دلیل بر این مطلب است که هر آنچه بدان امر کرده، فی نفسه خوبی داشته که باعث امر به آن شده و هر آنچه از آن نهی کرده است، فی نفسه بدی داشته که سبب نهی از آن شده است (همو، ۱۳۷۸، الف: ۱۷۵).

برخی از مباحث کلامی که درای صبغه عقلی - نقلی هستند و ایشان برای تبیین و دفاع از آن‌ها از نقل استفاده کرده است عبارتند از:

۴-۱. توحید احدی و واحدی

از نظر آقاجمال، اثبات توحید واحدی به واسطه نقل کافی بوده و با وجود نقل، نیازی به براهین عقلی نیست. ایشان قائل است: واجب الوجود واحد بوده و مثل و شریک برای واجب متعال ممتنع و محال است، و تطابق اقوال همه انبیاء و مرسلین (ع) بر این کافی است و حاجت به ذکر دلایل عقلیه نیست؛ زیرا اثبات صدق

رسول محتاج به ثبوت توحید واجب الوجود نیست؛ بلکه ثبوت واجب الوجود و علم و قدرت او برای اثبات توحید کافی است. بنابراین، اثبات توحید به واسطه قول رسول، مستلزم دور نیست. علاوه بر اینکه در قرآن کریم به دلیل اقناعی نیز بر آن اشاره شده است که همان دلیل برای متأمل منصف کافی و شافی است، و با وجود آن محتاج به برهان نیست. و آن این است که فرموده: «لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا» (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۱۵۸).

از منظر آقا جمال، توحید احدی و بساطت و عدم ترکیب خداوند سبحان از اجزای خارجی و ذهنی نیز به واسطه ادله نقلیه اثبات می شود. ایشان می گوید: واجب الوجود به تطابق ادله عقلیه و نقلیه بسیط است و مرکب نمی تواند باشد نه از اجزای خارجی، یعنی اجزایی که در خارج از یکدیگر جدا و ممتاز باشند مثل سقف و دیوار و در برای خانه، و نه اجزای ذهنیه، یعنی اجزایی که در خارج ممتاز نباشند و به یک وجود موجود باشند؛ اما در ذهن جدا و ممتاز گردند، مثل حیوان و ناطق که انسان، مرکب از آنها است و در خارج به یک وجود موجودند (همان: ۱۷۲).

۴-۲. صفت فعل بودن اراده الهی

آقا جمال، برخلاف حکما و برخی متکلمان، اراده را غیر از علم دانسته و آن را حادث و از صفات فعل برشمرده، و با استناد به دو دسته از احادیث در باب اراده، معتقد است ظاهر احادیث این است که اراده غیر از علم بوده و حادث است و از صفات افعال است نه صفات ذات. و ظاهر بعضی احادیث این است که اراده عین ایجاد اشیاء است، یعنی به ایجاد اشیاء از روی علم و قدرت، «اراده» می گویند و اراده، صفتی برای ذات نیست (همان: ۱۶۸). ایشان با توجه به احادیث شریفه گفته: اراده حق تعالی مجرد عزم و قصد و ایجاد فعل است بدون تفکر و شوق و خواهش که در انسان می باشد. و آن عزم و قصد، امری اعتباری است که در وقت ایجاد که وقت مصلحت وجود فعل باشد، حاصل می شود (همان: ۱۶۸).

۴-۳. عمومیت علم خداوند سبحان

ایشان دلیل عقلی برای علم خداوند سبحان ذکر می کند، ولی دلیل عقلی را برای اثبات علم خداوند سبحان نسبت به امور آینده ناتمام می داند و تنها راه برای اثبات این گونه علم را نقل دانسته، و قائل است راه اثبات عمومیت علم خداوند سبحان به همه اشیاء حتی افعال بندگان و به آنچه واقع می شود از افعال خود و بندگان، پیش از وقوع

آن‌ها، اخبار انبیاء و اوصیاء (صلوات الله علیهم) است؛ اخباری که از افعال مردم به عنوان غیب، خبر می‌دهد. مثل اخبار حضرت عیسی علیه السلام به آنچه می‌خوردند و در خانه خود ذخیره می‌کردند و غیر آن، و همچنین اخبار ایشان به امور آینده چنان که از پیامبر ما صلوات الله علیه و اوصیاء او علیهم السلام متواتر شده است. در مورد این امور باید گفت: که یا باید به اخبار حق تعالی باشد یا به علمی از جانب او که به ایشان داده شده باشد و از او استنباط غیوب کرده باشند؛ زیرا که عقل از روی عادت حکم می‌کند به آنکه بشر به خودی خود نمی‌تواند علم به غیب داشته باشد. و لذا علم خدا به افعال مردم و به امور آینده آشکار می‌شود (همان: ۱۵۹).

۴-۴. بهره‌گیری از نقل در صفات سلبيه خداوند

آقا جمال، برای نفی بسیاری از صفات سلبيه از خداوند سبحان، از نقل به عنوان برهانی در کنار ادله عقلی بهره برده است. ایشان پس از آنکه دلیل عقلی بر امتناع رؤیت حق تعالی با بصر ذکر می‌کند، آیه کریمه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ (أنعام: ۱۰۳) و احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام را نیز دلیل بر امتناع رؤیت دانسته است. برای نفی جسمیت و خواص جسم می‌گوید: مطابق ادله عقلیه و نقلیه واجب تعالی جسم و از اجزای جسم نیست و مجرد از مقدار و شکل و حیّز و مکان و جهت است (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۱۷۲). برای نفی ولد بودن و والد داشتن گفته است: باید دانست که واجب الوجود به حکم عقل و نقل از کسی متولد نشده و ولد و صاحبه‌ای نداشته و با کسی متحد نشده و این امور بر خداوند سبحان محال است (همان: ۱۷۳). برای نفی احتیاج و ألم و لذات جسمیه گفته به حکم عقل و شرع واجب الوجود به هیچ وجه من الوجوه محتاج به غیر نبوده و به هیچ نحو ألم بر او جایز نیست و همچنین لذات مزاحیه که فرع مزاج و جسمیت است، بر او محال است (همان: ۱۷۳).

۴-۵. اثبات غرض برای افعال الهی

ظاهر این است که افعال حق تعالی دارای اغراض باشد، چنانکه ظاهر اخبار و آیات چنین است؛ لیکن اغراض، عاید به او نمی‌شود؛ بلکه به بندگان راجع می‌گردد و قول به نفی اغراض، چنانکه حکما و اشاعره گفته‌اند، مستلزم آن است که نعوذ بالله عبث باشد (همان: ۱۷۷-۱۷۸).

۴-۶. افضلیت انبیاء علیهم‌السلام از همه ملائکه الهی

ظاهر این است که تمام انبیاء علیهم‌السلام از جمیع ملائکه افضل باشند. چنانچه در قرآن مجید فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳) (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۲۰۰).

۵. بهره‌گیری از علوم مختلف

۵-۱. علوم نقلی

آقا جمال، در لابلای مباحث کلامی به علوم ادبی و سایر علوم نقلی توجه ویژه‌ای داشته و از آن‌ها در تبیین مسائل کلامی استفاده کرده است:

۵-۱-۱. لغت:

ایشان در مورد آیه شریفه ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِدَيِّ﴾ (ص: ۷۵) معانی قوت و قدرت و نعمت را برای واژه ید بیان کرده و سپس آیه شریفه را تأویل می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۱۷۲).

همچنین، در تفسیر احادیث طینت، به معنای لغوی واژه طینت و علین توجه داشته و می‌گوید: طینت به معنای قطعه‌ای از گل آمده و به معنی خلقت و جبلت نیز آمده و علین چنانچه برخی از اهل لغت گفته اند نام موضعی است در آسمان هفتم که ارواح مؤمنان به آنجا بالا می‌روند (همان: ۳۸).

با توجه به معنای لغوی مستضعف، در معرفی مستضعفان می‌گوید: مستضعفان جمعی اند که در اعتقاد ایشان ضعفی باشد و تولایی به اهل بیت علیهم‌السلام نداشته باشند و عداوتی نیز نداشته باشند و همچنین به دشمنان ایشان (همان: ۴۴).

در بحث نبوت، سه معنا برای واژه نبی بیان کرده و می‌گوید: نبی در لغت به چند معنی آمده یکی خبردهنده و دوم بلند مرتبه و سوم طریق و راه است (همان: ۱۹۱)، و رسول را در لغت به معنی فرستاده شده دانسته، و در تفاوت اصطلاحی رسول و نبی چند احتمال را بیان می‌کند، از جمله اینکه رسول در اصطلاح به همان معنی نبی است (خوانساری، ۱۳۷۸، الف، پاورقی شماره ۱: ۱۹۱).

به معنای لغوی الفاظی که به عنوان اوصاف الهی شناخته می‌شوند، توجه دارد، از باب نمونه: سمیع و بصیر یعنی شنوا و بینا (همو، ۱۳۷۸، الف: ۱۶۹)، حی به معنای زنده، و قیوم به معنای خودبرپای است که غیری را بر پا دارد (همان: ۱۷۰).

ایشان، در بحث قضا و قدر، سه معنا برای واژه قضا (خلق و ایجاد، امر و فرمان و اعلام) بیان کرده و برای هر کدام، از قرآن کریم شواهدی نقل می‌کند (همان: ۱۸۳).

۲-۱-۵. صرف و نحو

آقاجمال، از این دو فن در تبیین آیات و احادیث و مسائل اعتقادی استفاده می‌کند. به عنوان نمونه در مورد یکی از احتمالات در مورد آیه شریفه ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدَيَّ﴾ (ص: ۷۵)، باء را به معنای لام دانسته و آیه شریفه را تأویل می‌کند (همان: ۱۷۲).

در مورد فرازی از حدیث طینت (مَنْ أَرِيدَ كَرَامَتَهُ) می‌گوید: ممکن است «آرید» به صیغه مضارع متکلم یا به صیغه ماضی مجهول باشد، و طبق هر کدام از این دو احتمال، روایت را معنا می‌کند (همان: ۶۳).

کلمه «السَّعْدَاء» را در حدیث طینت، از باب تأکید می‌داند (همان: ۶۳) و در تفسیر این فراز از حدیث طینت (قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ الثَّرْبَةِ)، دو ترکیب برای این عبارت بیان کرده و می‌گوید: از «خاک تربتی» به عنوان اضافه است؛ یعنی مشتی از آن خاکی که حضرت آدم را از آن خلق کرده، و ممکن است که «الثَّربَةُ» بدل «قَبْضَةُ» باشد و معنی آن چنین شود که: فراگرفت مشتی از خاک؛ فراگرفت خاکی را که خلق کرد از آن، حضرت آدم را (همان: ۸۱).

۳-۱-۵. معانی، بیان و بدیع

آقاجمال، به این علوم در مباحث کلامی عنایت داشته و قائل است مجاز و استعارات و کنایه در قرآن کریم و احادیث و محاورات عرب و بلکه در همه لغات شایع بوده و نمی‌توان آن را انکار کرد (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۲۵۷). در مورد آیه «و اسئل القرية» (یوسف: ۸۲) می‌گوید: مجاز عقلی در اسناد است (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۲۵۷).

کلمه ید در برخی احادیث را که به خداوند سبحان نسبت داده شده بر وجوهی از جمله تمثیل و تخییل حمل کرده و این را از جهت پذیرش بهتر نفس انسانی، تشبیه معقول به محسوس می‌داند (همان: ۸۶). نیز در مورد واژه طینت در احادیث می‌گوید: ممکن است طینت در احادیث مذکوره بر گِل حمل نشود بلکه مجازاً بر نوع جوهری که نفس انسانی از آن خلق شده استعمال شده باشد (همان: ۳۶). و در توجیه این فراز از حدیث امام صادق (ع) «أَمَّا النَّسَبُ فَأَعْرِفْهُ وَ أَمَّا أَنْتَ فَلَسْتُ أَعْرِفُكَ» می‌گوید: یکی

از احتمالات این است که این عبارت کنایه از اینکه مخاطب، شیعه و مؤمن نیست، باشد (همان: ۵۴).

۴-۱-۵. رجال و درایه

ایشان در علم رجال و درایة الحدیث صاحب نظر بوده و به متن و سند احادیث کلامی توجه داشته و روایات را به صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم کرده و هر کدام را جداگانه تعریف می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۹۰). به نسخه‌های متعدد از احادیث توجه داشته (همان: ۴۳ و ۵۵) و از کتاب کافی با عنوان «معتبرترین کتب احادیث شیعه» یاد می‌کند (همان: ۳۶).

ایشان روایت هشتم از احادیث طینت را به دلیل وجود ابان بن عثمان، موثق کالصحیح دانسته و با اینکه این شخص غیر امامی است ولی آقاجمال قائل است اجماع اصحاب بر صحت حدیث وی، نقل شده است (همان: ۹۰).

حدیث نهم از احادیث طینت را به دلیل وجود ابراهیم بن هاشم که توثیق ندارد ولی مدح زیادی از وی وجود دارد، حسن کالصحیح دانسته، و روایت دهم از این احادیث را به دلیل وجود ابراهیم و ابان، حسن موثق کالصحیح می‌داند (همان: ۹۰).

در باب استطاعت عباد نسبت به افعال‌شان، به دو دسته روایات در کافی و التوحید مرحوم صدوق اشاره کرده و با ذکر ترجیح سندی، راه حل رفع تعارض آن را بیان می‌کند (همو، ۱۳۷۸ ب: ۱۸۰).

از نظر ایشان بعضی از احادیث که در آنها نسبت سهو و نسیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده، باید طرح یا بر تقیه حمل شود (همو، ۱۳۷۸، الف: ۱۹۴). آقاجمال، احادیث تنزه انبیاء علیهم السلام از منفرات (همو، ۱۳۷۸، الف: ۱۹۵)، و روایات تقیه (همان: ۲۵۰) و اخباری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سید و سرور و برگزیده و برتر همه انبیاء علیهم السلام معرفی کرده (همان: ۱۹۹) و نیز احادیث لزوم وجود امام در هر عصری (همان: ۲۰۴) را متواتر، و احادیث مذمت فرقه قدریه و اینکه ایشان مجوس این امتاند را مستفیض (همان: ۱۸۱) می‌داند.

۴-۱-۵. تاریخ

آقاجمال، از تاریخ برای اثبات مسائل کلامی بهره برده است. به عنوان نمونه برای اثبات اعجاز قرآن کریم، به تحدی کردن برای آوردن قرآن کریم و اینکه همه فصحا و بلغا با اینکه سرآمد فصاحت و بلاغت بودند و عجز ایشان، اشاره می‌کند (همو، ۱۳۷۸،

الف: ۱۹۵). نیز به وجوه دیگری برای اثبات اعجاز قرآن کریم استناد می‌کند، از جمله آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش کسی درس نخوانده بود، و نیز اخبار غیبی مانند مغلوب شدن روم و غلبه کردن ایشان بعد از آن، و مسلمان نشدن برخی به خصوص ابی لهب، و وعده مسلمانان به اخذ غنائیم، و فاش کردن اسرار و ضمائر منافقان (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۱۹۶).

خوارق عادات پیش از بعثت مثل شکستن طاق کسری، و خاموش شدن آتشکده فارس، و فرو رفتن آب دریای ساوه (همان: ۱۹۷) از دیگر موارد استنادات تاریخی است. ایشان می‌گوید: هرکسی که کتب سبیر و تواریخ شیعه و سنی را ملاحظه کند، می‌فهمد که اجماع و اتفاقی که برخی اهل سنت بر خلافت خلیفه اول ادعا کرده‌اند، محض کذب و افترا بوده و سعد بن عبادۀ از جمله مخالفین است (همان: ۲۱۲). در ماجرای غصب خلافت و واگذاری خلافت به خلیفه سوم (همان: ۲۱۷) نیز به حوادث تاریخی استناد کرده است. ایشان با توجه به شواهد تاریخی به برخی مطاعن خلفا اشاره کرده و قائل است آنقدر مطاعن خلفا زیاد است که هیچ کتابی گنجایش تفصیل این مطاعن را ندارد (همان: ۲۲۶).

۲-۵. علوم عقلی

۱-۲-۵. منطق

آقا جمال، گرچه در باب منطق تألیفی ندارد، لکن با توجه به تسلط ایشان به علوم عقلی و از جمله منطق، در مباحث کلامی و فلسفی از قواعد منطقی بهره برده است. ایشان با استفاده از برهان سبر و تقسیم، وجود واجب الوجود را اثبات می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۱۵۱) و برای اثبات توحید، با استفاده از آیه شریفه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیاء: ۲۲) به نحو قیاس استثنایی، استدلال را تبیین می‌کند (همو، ۱۳۷۸، الف: ۱۵۸)، و با استفاده از قیاس استثنایی بر عصمت انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم استدلال می‌کند (همان: ۱۹۳).

ایشان به مباحثی از جمله رسمی بودن و حدی نبودن برخی تعاریف (خوانساری، ۱۳۷۸ ج: ۷۹)، و قیاس مرکب برای اثبات «لا شيء من الحركة في الخلاء بحركة في الخلاء» (همو، ۱۳۷۸ ج: ۲۸۲)، و قیاس اقترانی شکل دوم و سوم و نحوه انتاج آنها در بحث زمان و فلک (همو، ۱۳۷۸ ج: ۳۱۶) پرداخته است.

۲-۲-۵. معرفت شناسی

آقاجمال، در لابلای مباحث کلامی، متعرض مباحث این علم شده است. به عنوان نمونه، ایشان به قوای نفس اشاره کرده و قائل است نفس، به واسطه برخی از این قوا، ادراک جزئیات کرده و به واسطه عقل، کلیات را درک می کند، و قوه وهم را رئیس قوای حسی می داند که با عقل معارضه می کند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۵).

ایشان با تبیین نظریه حکماء در مورد لذت عقلیه داشتن واجب متعال، قول حکماء را مبنی بر اثبات این صفت، به نحو مشروط پذیرفته و می گوید: پوشیده نیست که اگر لذت عین ادراک ملایم باشد، پس آنچه گفته اند، معقول است. اما اگر معنی دیگر باشد متفرع بر ادراک ملایم، پس تحقق آن در واجب تعالی به سبب ادراک کمالات نیز معلوم نیست و اثبات آن محتاج به دلیل است؛ اگر چه بی دلیل نمی توان آن را رد کرد و اعتقاد به یک طرف در این بحث ضروری نیست (همان: ۱۷۳-۱۷۴).

ایشان، با تبیین علم حصولی که به نحو حصول صورت است، آن را از واجب متعال نفی کرده و همچنین علم حضوری داشتن واجب متعال به ممکنات را نیز نپذیرفته و گفته همچنین به عنوان حضور ذوات معلومات نزد او نیست؛ زیرا که این معنی پیش از وجود آنها معقول نیست، و قائل است علم واجب متعال هیچ کدام از این دو قسم نیست و دلیلی بر انحصار علم بر این دو قسم نداریم و حقیقت علم چیزی جز انکشاف معلوم نزد عالم نیست (همان: ۱۶۲).

۳-۲-۵. فلسفه

ایشان، به فلسفه مشاء عنایت ویژه ای داشته و به وفور از مسائل فلسفی در اعتقادات استفاده کرده است. اما از مبانی حکمت متعالیه و ملاصدرا در مباحث کلامی استفاده نکرده است. ایشان، قائل به اشتراک معنوی مفهوم وجود میان واجب و ممکن بوده (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۶) و علت احتیاج معلول به علت را امکان دانسته (همو، ۱۳۷۸ ب: ۶۰) و طبق این دو مبنا، براهین اثبات واجب را مطرح می کند.

ایشان از مسائل فلسفی برای اثبات واجب الوجود استفاده کرده است، مانند: حصر عقلی اقسام وجود به واجب الوجود، ممکن الوجود و ممتنع الوجود (همو، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۱)، بطلان قول به اولویت (همو، ۱۳۷۸ ب: ۹۵)، قاعده الشیء مالم یجب لم یوجد (همو، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۲)، بدهات بطلان دور (همو، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۴)، بطلان تسلسل به برهان عقلی (همان: ۱۵۴) و نیز تعریف امکان وقوعی (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۹۷).

همچنین سلسله طولی و عرضی وجودات و مراتب هر کدام را بحث کرده است (همو، ۱۳۷۸ ب: ۳۱۲). محال بودن اجتماع نقیضین (همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۷) و بحث از محال لذاته نبودن ارتفاع نقیضین (همو، ۱۳۷۸ ب: ۹۷) از دیگر مباحث فلسفی است که آقاجمال به آنها پرداخته است.

۴-۲-۵. علوم طبیعی، ریاضیات و هیأت

آقا جمال، نحوه استدلال طبیعیون را برای اثبات واجب متعال نقل کرده و به بررسی آن پرداخته است (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۶۰). ایشان به تناسب مباحث اعتقادی از علوم طبیعی بهره گرفته است. به عنوان نمونه، برای نفی ترکیب واجب متعال، به اقسام ترکیب اشاره کرده و می‌گوید: واجب متعال مرکب نیست نه از اجزای خارجی یعنی اجزایی که در خارج از یکدیگر جدا و ممتاز باشند مثل سقف و دیوار و در از برای خانه. و نه اجزای ذهنیه یعنی اجزایی که در خارج ممتاز نباشند و به یک وجود موجود باشند اما در ذهن جدا و ممتاز گردند مثل حیوان و ناطق که انسان مرکب از آنها است و در خارج به یک وجود موجودند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۷۲).

نیز برای نفی جسمیت از خداوند سبحان به خواص و آثار جسم اشاره کرده و می‌گوید: خداوند سبحان، از مقدار و شکل و حیز و مکان و جهت منزّه است (همان: ۱۷۲).

ایشان با بهره‌گیری از این علوم، در مواردی که بین حکم حس و برهان عقلی تعارض رخ می‌دهد، مانند جسمی که نیمی از آن گرم و نیمی از آن سرد است، قائل است در این گونه موارد، اعتباری به حکم حس نیست (همو، ۱۳۷۸ ج: ۲۱۶). نیز به احکام جسم مانند آبن و کمّ و عدم خلّو جسم از این گونه احکام پرداخته (همو، ۱۳۷۸ ج: ۲۱۶)، و برای تبیین نظریه حکما و متکلمان در مورد اثبات یا رد قاعده الواحد به مثال آب و آتش و اثر مختلف از هر کدام استناد می‌کند (همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۶). نیز به بحث خسوف ماه و طلوع و غروب کواکب (همو، ۱۳۷۸ ج: ۱۳۴) و معدود بودن عدد (همو، ۱۳۷۸ ج: ۱۳۶) به تناسب مباحث فلسفی، اشاره می‌کند. وی می‌گوید رؤیت بصری خداوند سبحان در دنیا و آخرت محال است؛ چون رؤیت غیر جسم و جسمانی و آنچه در جهتی نباشد، محال است (همو، ۱۳۷۸ الف: ۱۷۴).

۵-۲-۵. اصول فقه

آقاجمال، از اصولیون متبحر و صاحب نظر در این فن محسوب می‌شود. وی قائل

است روایات دارای محکمت و متشابهات و ناسخ و منسوخ و مجمل و مبین است (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۲۰۳). در مورد مباحث اعتقادی به ظواهر آیات و روایات، فراوان استناد می‌کند.

به اعتقاد ایشان، ظاهر آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳) دال بر افضلیت تمام انبیاء (علیهم‌السلام) بر جمیع ملائکه است (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۲۰۰)، و ظاهر برخی احادیث مانند حدیث مشهور حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بعد از مراجعت از صفین، دال بر این است که مراد از مجوسان این امت، جبریه هستند؛ چنانچه ظاهر برخی احادیث دیگر این است که مغوضه، مجوس این امت هستند (همو، ۱۳۷۸، الف: ۱۸۱).

ایشان، ظواهر احادیث عصمت انبیاء (علیهم‌السلام) را مطلق دانسته و می‌گوید: آنچه از ظاهر احادیث ظاهر می‌شود این است که در عصمت فرقی نیست که گناه پیش از بعثت باشد یا بعد از آن (همان: ۱۹۴)، و می‌گوید هرچند خصوص هر یک از معجزات پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)، به حد تواتر (تواتر لفظی) نرسیده‌اند، لکن قدر مشترک آنها یعنی ثبوت پاره‌ای از آنها به نحو اجمالی (تواتر اجمالی) و همچنین قدر مشترک معجزات هر یک از اوصیاء (علیهم‌السلام) متواتر (تواتر معنوی) است (همان: ۱۹۷).

برای ابطال قول یهود مبنی بر ابطال نبوت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، مسأله نسخ احکام شرایع را مطرح می‌کند (همان: ۱۹۸)، و برخی روایات و قول برخی مفسران را مخصص آیه شریفه ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۴۹) می‌داند.

ایشان با توجه به مبانی اصولی اهل سنت می‌گوید: اجماعی که اهل سنت بر خلافت خلفاء ادعا کرده‌اند اولاً محقق نشده و عده‌ای بیعت نکردند؛ ثانیاً چنین اجماعی معتبر نبوده و مناط حکمی نیست؛ چون اجماعی معتبر است که اتفاق هر یک بر آن از راه تقیه و خوف نباشد (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۲۱۴). ایشان در رد همین مطلب طبق مبنای شیعه می‌گوید: اجماعی در مذهب شیعه حجت است که معلوم باشد که معصومی در آن داخل است، و حجیت آن به اعتبار دخول معصوم است، و اینکه قول او حجت است (همان: ۲۱۴).

۶. روش مواجهه با علماء و فرق

آقا جمال خوانساری، در مسائل اعتقادی به دیدگاه سایر ادیان توجه داشته و با

عناوینی مانند: ملیین (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۱۱۰)، اهل ملل (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۸۲)، یهود و نصاری (همان: ۱۷۳) و مجوس (همان: ۱۸۱) از آنان نقل قول کرده است. همچنین به نظریات فرق دیگر مانند جبریه (همان: ۱۸۱)، اشاعره (همان: ۲۹)، حنابله (همان: ۱۷۲)، جهمیه (همان: ۱۷۹)، قدریه (همان: ۱۸۱)، مفوضه (همان: ۱۸۱) و صوفیه (همان: ۱۷۳) عنایت داشته است. وی، به آراء فلاسفه و متکلمان توجه کرده و به تبیین و بررسی اقوال آنان پرداخته است (همان: ۳۴ و ۲۰۲).

همچنین به نقل آراء قدمای از متکلمان و فلاسفه مانند: ارسطو و فارابی (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۱۰۹) و شیخ صدوق (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۸۵) و شیخ مفید (همان: ۱۸۴) و خواجه طوسی (همان: ۱۸۴) پرداخته است. اقوال مفسران در آیات اعتقادی نیز توجه دارد. به عنوان نمونه در مورد آیه ﴿الْأَشْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ و عالم در (همان: ۷۷) و آیه ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (همان: ۱۸۷) به نقل قول از مفسران پرداخته است.

از مهمترین ویژگی‌های آقاجمال، رعایت انصاف، اخلاق، ادب و تواضع علمی نسبت به بزرگان و حتی دیگر فِرَق است. ایشان، از اشاعره در برابر این اشکال که آنان قائل به عدل - که از اصول دین است - نیستند و از جرگه مسلمانان خارج هستند، دفاع کرده و پاسخ می‌دهد (همان: ۱۷۶). از فخر رازی با عنوان امام یاد کرده (خوانساری، ۱۳۷۸ ج: ۲۱۷)، و پاسخ فخر رازی را در مورد قاعده الواحد بر استدلال ابن سینا ترجیح می‌دهد (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۷).

آقاجمال وقتی در بحثی به ابن سینا اشکال می‌گیرد و پس از سالیان متوجه می‌شود این اشکال وارد نبوده و کلام ابن سینا قابل توجیه است؛ با تواضع چنین می‌گوید: «هذا ما كتبه سالف الزمان من عنفوان الشباب عند اشتغالي بمطالعة هذا الكتاب وقد أسأت فيه الأدب كما هو مقتضى ذلك السنّ و نقول الآن يمكن توجيه كلام الشيخ...» (خوانساری، ۱۳۷۸ ج: ۴۴).

ایشان قول خودش را بهترین وجه ممکن ندانسته و می‌گوید: «هذا ما سنج لي من الوجوه و عليك بالتأمل، عسى أن يظهر لك وجه آخر أقرب من هذه، ترك لك» (خوانساری، ۱۳۷۸ ج: ۷۴). و در جای دیگر می‌گوید: «هذا ما اتفق لي من الكلام في هذا الفصل [أي بحث البخت] فإن وافق الصواب فنعم البخت و إلا فأستعيز بالله تعالى منه» (خوانساری، ۱۳۷۸ ج: ۱۶۳).

آزاداندیشی، استقلال فکری و التزام به نتیجه تحقیق علمی، هر چند مخالف دیدگاه عموم متکلمان یا حکمای پیشین باشد، از دیگر ویژگی های شخصیتی آفاجمال خوانساری است. ایشان در مواردی، در مقام قضاوت و گزینش، قول متکلمان را بر حکماء، و در مواردی قول حکماء را بر متکلمان، ترجیح داده و هر کدام را که مطابق واقع و ظواهر نقلی بدانند، می پذیرد. به عنوان نمونه به برخی موارد اشاره می کنیم:

۶-۱. حدوث زمانی عالم

ایشان قول حکما مبنی بر قدم زمانی عالم را باطل و مخالف شریعت مقدسه دانسته و می گوید: شریعت مقدسه ظاهر بلکه ضروری شده که عالم یعنی ما سوی الله تمام حادث به حدوث زمانی است، یعنی وجود آن را ابتدایی باشد و زمان آن از ابتدا تا به حال متناهی است، پس قول به قدم آن، چنانکه اکثر حکماء به آن معتقدند، باطل و فاسد و ادله ایشان بر آن، تمام نیست (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۹۰).

۶-۲. ترجیح قول قائلین به موهوم بودن زمان

ایشان زمان را موهوم دانسته و قول کسانی را که برای اثبات آن تلاش کرده اند، ناتمام دانسته و قائل است به واسطه این قول می توان حدوث عالم و ربط حادث به قدیم را توجیه کرد؛ بلکه موهوم بودن زمان را به ظاهر شریعت نسبت داده است (دوانی، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

۶-۳. قاعده الواحد

چنانچه گذشت، ایشان رساله ای در مورد این قاعده نگاشته، و در آن سه دلیل از قول حکماء برای اثبات این قاعده مطرح می کند، سپس پاسخ های متکلمان را در ابطال ادله مذکور، مطرح، و بحث را به اتمام می رساند.

۶-۴. عدم ترجیح قول حکما و متکلمان در نحوه وجود واجب متعال

ایشان درباره اصل وجود واجب الوجود می فرمایند: هستی واجب تعالی به ذات بذاته خود است و غیر به او هستی نداده است، اما درباره چگونگی وجود واجب متعال از قول حکماء و متکلمان گفته: سبب هستی او همان اصل ذات او است؛ چنان که مذهب متکلمان است، یا آنکه ذات او بذاته است بی قیام هستی به آن نه از غیر و نه از ذات چنانکه مذهب حکما است. و به اعتقاد فقیر هر دو محتمل است و اعتقاد به خصوص یکی از آنها لازم نیست، بلکه کافی است اعتقاد به اینکه واجب تعالی به

خودی خود بی‌تأثیر غیری هست، و به همین معنی بدیهی که از هست می‌فهمیم، و کیفیت آن به هر نحو که می‌خواهد باشد (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۶).

۵-۶. پذیرفتن قول حکماء در مورد تجرد نفس انسانی

ایشان در اختلاف جمهور متکلمان با حکماء و جمعی از محققان متکلمان نسبت به جسمانیت یا تجرد نفس، جانب حکماء را اختیار می‌کند، مبنی بر اینکه نفس انسانی مجرد است و افعال و اعمال او همه مستند به اوست، و بدن، آلتی است برای او و فاعل هیچ فعلی و عملی نیست (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۴).

۶-۶. امکان، علت احتیاج ممکن به علت

ایشان، اقوال حکماء و متکلمان را در مورد احتیاج ممکن به علت، مطرح کرده و قول حکماء را پذیرفته است: «و أمّا الحكماء و من یحذو حذوهم فقد ذهبوا إلى أنّ علّة الحاجة هي الإمكان فقط و هو الحقّ كما تقرّر في مقرّه» (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۶۰). در مواردی دیگری همچون: حادث و صفت فعل بودن اراده و غیریت آن از علم (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۶۸)، افضلیت انبیاء علیهم‌السلام از جمیع ملائکه (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۰۲)، و غرض داشتن خداوند متعال در افعالش (همان: ۱۷۷ و ۱۷۸) قول حکماء را نپذیرفته و در مورد قول حکماء پیرامون لذت عقلیه داشتن واجب متعال، این مطلب را به نحو مشروط می‌پذیرد (همان: ۱۷۳-۱۷۴).

نتیجه

آقاجمال خوانساری، در تبیین مسائل کلامی، از نقل و عقل و علوم نقلی و عقلی بهره گرفته است. روش عقلی او فلسفی و مبتنی بر فلسفه مشاء است. با این حال، نه تنها در مسائل کلامی فراعقلی، بلکه در مسائل کلامی عقلی-نقلی نیز به نقل استناد کرده است. وی، با چنین روش جامعی، نقش مهمی در علم کلام امامیه ایفا کرده است.

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ق، لذریعة الی تصانیف الشیعة، گردآورنده: احمد بن محمد حسینی، بیروت، دار الأضواء.
۳. اردبیلی، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، بیروت، دار الأضواء.
۴. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، بی تا، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری، قم، مطبعة خیام.
۵. خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ الف، رسائل (شانزده رساله از آقا جمال خوانساری)، به کوشش: علی اکبر زمانی نژاد، قم، کنگره آقا حسین خوانساری.
۶. خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ ج، الحاشیة علی حاشیة الخفری (الحاشیة علی حاشیة الخفری علی شرح القوشجی علی التجرد)، قم، کنگره آقا حسین خوانساری.
۷. خوانساری، محمدباقر موسوی، ۱۳۹۰ ش، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، اسماعیلیان.
۸. دوانی، محمد بن اسعد، ۱۳۸۱ ش، الایرادات علی الحدوث الدهری (سبع رسائل الدوانی) همراه با حاشیه آقا جمال، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۹. روضاتی، محمد علی، ۱۳۸۷ ش، نخستین دو گفتار، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان.
۱۰. قمی، شیخ عباس، ۱۳۹۷ق، الکنی والألقاب، تهران، کتابخانه صدر.